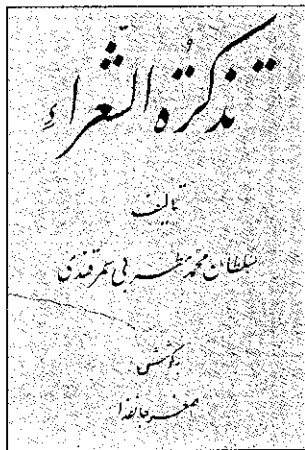






تذکره الشعراء، مطربی سمرقندی، استنساخ: اصغر جانفدا، مقدمه،

تصحیح: علی رفیعی
علامه روشنی، نشر میراث
مکتوب، ۱۳۷۷، ۸۰۰ص.



این تذکره از جمله پر مطلب ترین تذکره‌هایی است که در ماوراءالنهر تألیف یافته و اطلاعات ارزشمندی راجع به پارسی‌گویان ماوراءالنهر و هند دارد. البته مؤلف - که متولد ۹۶۶ و متوفی ۱۰۴۰ هـ. ق.

است - عمده تحصیلات و زندگانی و همچنین محل تألیف آثارش ماوراءالنهر، است ولی مدتی را هم در هند گذرانده و تذکره‌هایی هم برای جهانگیر بآری به نام نسخه زیبای جهانگیر ساخته است که در پیشگفتار مصحح کتاب (آقای علی رفیعی) به واسطه از آن مطلب نقل شده است. مؤلف کتاب دیگری هم دارد به نام خاطرات که چاپ شده و مصحح فاضل توانسته است با استفاده از دو کتاب یاد شده و استخراجاتی از تذکره الشعراء، شرح حال مفصلی از مؤلف بردارد. البته مأخذ دیگری نیز داشته‌اند که در پایان پیشگفتار به آن اشاره شده است. از مرور تذکره مطربی سمرقندی و کتاب‌های دیگری که در آن حوزه تصنیف شده است، برمی‌آید که ذوق شعر در ماوراءالنهر طی قرن‌های دهم و یازدهم بر همان قرار قرن هشتم و نهم باقی مانده است؛ یعنی توجه به صنایع لفظی و نیز مکتب وقوع عمده شاخص ادبیت و شاعری در این حوزه بود و آنچه به نام سبک هندی نامیده می‌شود، در ایران و هند استحکام یافت و البته در نیمه دوم قرن یازدهم (یعنی بعد از مرگ مطربی سمرقندی) شاعرانی چون سیدانسیفی و شوکت بخاری به شیوه هندی شعر سرودند. وقتی انسان می‌بیند که مطربی سمرقندی با چه تفاخری از موشحات و مطبرات خودش و دیگران ستایش می‌کند، گویی کتاب بدایع الوقایع را سیر می‌کند. مشخصات دقیق این دوره از شعر و شاعری را در کتاب شعر و شاعری در عصر شاهرخ نوشته دکتر یارشاطر باید دید. در ماوراءالنهر شعر در جامی زده است؛ در حالی که در ایران و هند شاعران متفکر و صاحب سبکی چون عرفی و فیض و نظیری پیدا شدند که پایه ابداع را بالا بردند. در هر حال کتاب مطربی سمرقندی بسیار به کار محقق می‌خورد؛ خصوصاً که حتی محققان درجه اول ما در رشته تذکره شناسی اطلاع دقیق از آن نداشته‌اند. (پیشگفتار، ص ۵۵)

تصحیح و چاپ و صحافی کتاب، مطلوب و بسیار خوب

و برخی از آنها را نام برده است. ابن رشیق قیسروانی (م. ۴۵۶ هـ.) نیز در کتاب «العمده» نام برخی از شاعرانی را که مردم تنها آنان را به تخلص شعری می‌شناسند، ذکر کرده است. سیوطی (م. ۹۱۱ هـ.) نیز گروهی از این شاعران را در کتاب «المزهر فی علوم اللغة» (ج ۲، ص ۴۳۱) به نام، معرفی کرده است.

(برای آشنایی بیشتر با این گونه مأخذ، ر. ک: دکتر سامی مکی‌العانی، معجم القاب الشعراء، مطبعة النعمان فی النجف الاشرف، ۱۹۷۱، ۳۲۴ص)

کتاب حاضر نیز با بهره‌گیری از تمام اندوخته‌های گذشتگان و معاصرین، به جمع‌آوری همان نام‌ها و تخلص‌ها پرداخته است با این تفاوت که گستره‌ای عام‌تر دارد و تنها به شاعران اختصاص نیافته و نویسندگان و طنزپردازان و جمعیت‌های ادبی و مطبوعاتی را نیز در بر گرفته است. در این فرهنگ‌نامه، نام واقعی نویسندگان و شاعران و برخی هنرمندانی که نام‌های مستعار داشته‌اند، به ترتیب الفبا ذکر شده و درباره هر یک اطلاعاتی اندک ارائه شده است. همچنین معرفی نسبتاً کاملی از گروه‌ها و انجمن‌های علمی، ادبی و مطبوعاتی (که گاه به نام انجمن، امضا می‌کرده‌اند) عرضه شده است.

مؤلف برای مستند کردن نوشته‌های خود، در پایان هر مدخل، مأخذ خود را نیز ذکر کرده تا بر اعتماد خواننده بیفزاید. این کتاب که واپسین اثر نویسنده بوده است، همچون سایر آثار مؤلف در زمینه معجم‌نویسی حکایت از روحیه کاملاً علمی و آکادمیک در میان ادیبان معاصر عرب می‌کند. آنان با توجه به نیاز نسل امروز و فواید فراوان فرهنگنامه نویسی، در این زمینه گوی سبقت را از هم‌کامان خود ربوده‌اند.

یوسف اسعد داغر (۱۸۹۹-۱۹۸۱ م.) فراهم آورنده این فرهنگنامه از لبنان برخاست و پس از تحصیل در مدارس لبنان، بیت المقدس و پاریس، در دانشگاه‌های لبنان به تدریس پرداخت و نزدیک به ده اثر در زمینه معجم‌نویسی پدید آورد. کتاب حاضر را نیز تنها یک سال پیش از مرگ به چاپخانه سپرد و برگی دیگر بر افتخارات فرهنگی خود افزود.

محمد رضا موحدی

پیروی از گلستان نگاشته‌اند؛ مانند پریشان قاتی و بهارستان جامی و خارستان مجد خوافی و ...

اما این بدان معنا نیست که کتاب‌های دسته‌آخر خواندنی نباشد. حقیقت این است که این کتاب‌ها دارای ظرافت ادبی و فواید اخلاقی و انسانی و نیز نکات تاریخی و اجتماعی است که به کار محقق می‌خورد. از جمله کتاب‌هایی که به پیروی گلستان پدید آمده، خرابات فقیر شیرازی است، در بیان فضایل اربعه (حکمت، شجاعت، عفت و عدالت) و یک موخره به نام پیمانان. حکایات کتاب عموماً تاریخی است؛ بدین معنا که قهرمان‌ها واقعی‌اند. بدیهی است که پرداخت و نتیجه‌گیری از حکایت به خود مؤلف برمی‌گردد. فقیر شیرازی (۱۳۵۱-۱۲۹۶ ه. ق.) ادیبی ماهر با فکری معتدل و انسانی خیرخواه بوده و نثرش ضمن استواری و متانت ظریف و جاذب است و گهگاه کلمات و عبارات محلی و عامیانه را نیز استادانه در نثر ادبی درج کرده است: کبوتر یا هو (ص ۱۸۹)؛ بادنجان بم آفت ندارد (ص ۱۹۰)؛ سرگ یک بار و شیون هم یک بار (ص ۱۹۴) هر دکسانی را پاچالی هست و هر خانی را کاجالی؛ (ص ۲۲۲)؛ کلک می‌زند و سگسگ می‌کند (ص ۲۳۳)؛ شتر را با جرغوت آب دادند (ص ۲۶۶) ...

مقدمه مصحح در معرفی کتاب (که پیشتر چاپ سنگی شده است) و نیز تعلیقات ایشان ارزنده و برای اهل مطالعه متوسط الحال آموزنده است. با نقل فقراتی چند، خواننده را به مطالعه اصل کتاب حوالت می‌دهیم و توفیق ناشر و مصحح را خواهانیم.

* ادیبی را پرسیدند که خمیره ابن فارس از کیست؟ گفت از ابن ابی الحدید! (ص ۳۹۴)

* ابراهیم ادهم در باغی باغبانی کردی و به دستمزد نانی به دست آوردی. روزی در باغ بود که سواری پیاده شد، سرزده به باغ پای زد و میوه خواست، ابراهیم ... نداد. آن سوار ... تازیانه کشید تا تاب داشت زد و ابراهیم تا توان داشت خورد که گفته‌اند: دل بی رحم و مال بی صاحب ... آن سوار ابراهیم را شناخت خود را به پای او در انداخت که خاکم بر سر که با سری که سروران را سر، و تاج‌وزان را افسر است پای به سر کشی گذارم. گفت ای مرد آن سری که باید در پای وی نهند آن سر خود سری بود و در بلخ گذاشتم و پای به سر بخشیدم برداشتم که اگر تو را از این شیرین کاری اوقات تلخ، است به بلخ رو و از آن سر پوزش خواه. (ص ۲۷۱)

* پنجاه سال جلال‌الدین [خوارزمشاه] را سیمرغ و ش اسم

است و حتماً باید محققان ادبیات آن را ببینند، چون مطالبش حتی در مدخل‌های مشترک با سایر تذکرها فرق دارد. مضاف بر اینکه مدخل‌های متفاوت با تذکرها هم معمولی نیز بسیار دارد. مثلاً شاعران پیشه‌ور در این تذکره جایگاه مهمی دارند.

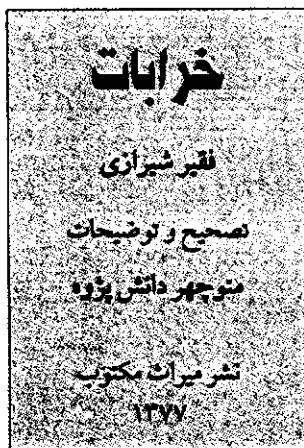
با نقل یک نمونه از نثر مؤلف، این معرفی مختصر را تمام می‌کنیم و خوانندگان را به اصل کتاب حوالت می‌دهیم:

«سابقی سمرقندی در پیش جناب ملا دوست خرازی مختصر وقایه می‌خواند و ... امامت بعضی از محال را قبول نموده، هر چند روز در مسجدی امام می‌شد، چون اجرت نمی‌دادند به مسجد دیگری رفته امام می‌گردید. در این وادی غریب بی‌طالع بود. حضرت علامه العلماء قاضی محمد صادق الآخوند بر سبیل مطایبه روزی به او فرمودند که شخصی در محله‌ای امام شده مدتی امامت کرده فلسی از اجرت امامت به او نداده‌اند آخر به جهت اخذ اجرت حيله‌ای انگيخته، و آن چنان بوده که ترك امامت نموده چند روزی به مسجد نیامده، اهل محله پیش ملا امام ... آمده گفته‌اند از یاران چه نوع جریمه واقع شد که ترك امامت نموده به مسجد تشریف نمی‌آرند. فرموده که چگونه امامت شما را نمایم که هیچ یک از شما به من در نماز گزاردن تبعیت نمی‌نمایید و همه شما از من پیشتر از سجده برمی‌دارید. قوم گفته‌اند بعد الیوم این چنین کنیم. گفته: سخنان خود را موکد به قسم گردانید که بعد از این پیشتر از من سر از سجده برندارید. قبول کرده‌اند. بعد از آن رفته امامت کرده چون سر به سجده نهاده قطعاً سر برداشته و چون مدت مکث متمادی شده قوم به جان آمده گفته‌اند: اگر نمرده‌ای چرا سر بر نمی‌داری؟ گفته: ای ... اگر اجرت امامت مرا می‌دهید فیها، والا تا مفارقت جان سر از سجده نخواهم برداشت. « (ص ۵۴۳)

توفیق ناشر و مصحح را آرزو مندیم.

*

خرابات، فقیر شیرازی، تصحیح و توضیحات: منوچهر دانش‌پژوه، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷، ۴۵۸ ص.



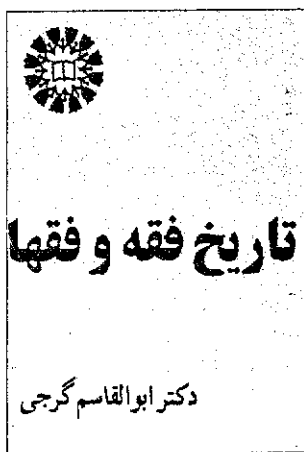
شاهکاری نظیر سعدی گلستان هم پیش در آمده‌ای داشته و هم تقلیدهای فراوانی از آن به عمل آمده، اما نه آن پیش در آمده‌ها (مثلاً مقامات حمیدی) ارزش گلستان را دارد و نه آن کتاب‌هایی که ادیبان فاضل طی هفت قرن به

حدوث می‌داند و هم امکان؛ در حالی که ممکن نبودن با حادث بودن قابل جمع نیست. (ص ۲۷-۲۸) در حکمت متعالیه این مشکل با بیان «فقر وجودی» حل می‌شود. فاضل هندی «بیش غرضی آفرینش» را برای شاه سلطان حسین نوشته و به قول دکتر دینانی هرگز برخلاف احتیاط سخن نگفته است. (ص ۲۸) در هر حال چاپ این رساله از لحاظ فارسی نویسی عصر صفوی ارزشمند است. توفیق ناشر را آرزو مندیم.

علیرضا ذکاوتی قراقرزلو

تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرگی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

حوزه علمی نجف اشرف که ظاهراً در سال ۱۴۴۸ ق. به همت شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی تأسیس شده است، عالمان دینی بسیاری به جامعه اسلامی تحویل داده است که از معاصران ما، یکی هم دکتر ابوالقاسم گرگی - حفظه الله - است.



دکتر گرگی پس از تحصیلات ابتدائی و مقدماتی به تشویق آیه الله مرحوم شیخ محمدرضا تنکابنی در سال ۱۳۲۲ ش. برای ادامه تحصیل در فقه و اصول به نجف اشرف می‌رود و نزد آیات عظام: آقا شیخ محمد علی کاظمینی، آقا سید عبدالهادی شیرازی، آقا شیخ محمد کاظم شیرازی و خصوصاً آیه الله خوئی - رحمهم الله - تلمذ می‌کند و از همه این بزرگان و نیز از آیه الله مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء اجازه اجتهاد دریافت می‌کند و پس از مراجعت به تهران باز به تحصیلات خود ادامه می‌دهد و این بار در دانشگاه تهران دوره دکترای فلسفه و حکمت اسلامی را به پایان می‌برد و به تجربیات و ذخائر علمی خود می‌افزاید.

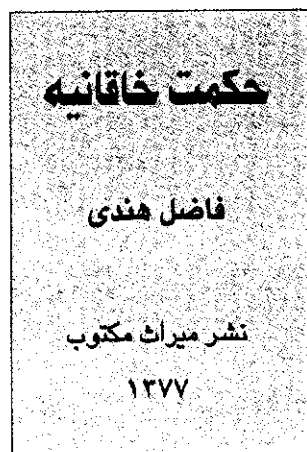
دکتر گرگی استاد مسلم «اصول» و «فقه» است و از ۱۳۴۴ ش. که بخش معاملات کتاب خلاف از شیخ طوسی را عالمانه و به شیوه علمی منتشر ساخت، تاکنون از تحقیق و تتبع و تدریس باز نایستاده است.

الذریعه الی اصول الشریعه (از سید مرتضی علم الهدی) در ۱۳۴۶ و ۱۳۴۸ ش، تصحیح تفسیر جوامع الجامع در ۱۳۴۷ و ۱۳۵۹ ش، ترجمه و تلخیص عدة الاصول در سال ۱۳۵۴،

بودی و رسم نه. در دولت فقر هدایت یافت و جام ولایت کشید. تاریخ از جهان بیرون برد. عبدالرحمن اسفراینی که از اقطاب است به تجهیز وی دامن بر کمر زد استعلام از حال آن خیرمآل کردند فرمود: در این پنجاه سال پینه دوزی کردی و روزی خوردی تا روزی به آخر رسید. (ص ۱۸۷)

*

حکمت خاقانیه، فاضل هندی، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷، ۱۵۸ ص.



بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن اصفهانی مشهور به فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲) از فقها و علمای عصر صفوی است که در معقول نیز دستی داشته و از جمله همین کتاب حکمت خاقانیه را به فارسی برای اورنگ زیب، پادشاه بایری هند نگاشته است. تألیف مهم فاضل هندی

تلخیص الشفا است که استاد جلال الدین آشتیانی وعده چاپ آن را داده‌اند، و بخشی از این کتاب در مجموعه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران به چاپ رسانده‌اند. در هر حال آنچه از کتاب حکمت خاقانیه برمی‌آید، فاضل هندی از مطالب ملاصدرا به کلی بی‌خبر است و یا خود را بی‌خبر نشان می‌دهد و ظاهراً تخصص او در حکمت بوعلی بوده، و مذاق متشرعانه او اجازه نمی‌داده است که بعضی مبانی ملاصدرا را بپذیرد. و اما نظر به اینکه حساسیت قشریون نسبت به ابن سینا کمتر از ملاصدرا بود، اشکالی نمی‌دیدند که فاضل هندی حکمت بوعلی را نیز بدانند یا تدریس نماید و شفا را تلخیص کند.

در حکمت خاقانیه چیزی که بتوان براساس آن فاضل هندی را فیلسوف نامید مشاهده نشد و این جانب به این نکته در نقد کتاب ماجراهای فلسفی در جهان اسلام (جلد دوم) نیز اشاره کرده‌ام (آینه پژوهش، شماره ۵۰، ص ۶۹)

البته دکتر دینانی به ابتکار فاضل هندی در منطق و بیان ۷۱ قسم مفهوم، و اینکه قضایای حملیه هزار و سی صد قسم و قضایای شرطیه چهار هزار و سی و دو قسم است، اشاره کرده‌اند. (ص ۲۰) همچنین است اشاره فاضل هندی به اینکه تعریف کل مستلزم تعریف اجزاء نیست (ص ۲۱-۲۲) حداکثر بتوان گفت فاضل هندی متکلمی فلسفه دان بوده است نه فیلسوف. چنانکه در مسأله مناظ احتیاج، به علت راهم

مقالات حقوقی به سال ۱۳۶۹ و تحول علم اصول در ۱۳۶۱ ش. روشنگر این نکته است که نامبرده پیوسته به کار تحقیق مشغول بوده است. جز اینها حدود ۳۵ مقاله در احوال و افکار و آثار شخصیت‌های اسلامی در دانشنامه ایران و اسلام به چاپ رسانده است که هر یک مشحون از تازگی‌ها و ظرافت‌های علمی است و هر کدام سر مشقی برای آنها که می‌خواهند در راه تحقیقات دینی به شیوه علمی حرکت کنند. یادآوری این نکته‌ها، بدان جهت است که خوانندگان جوان این سطور توجه کنند که بدون طی مراحل عدیده و مطالعات عمیق مستمر، نمی‌توان کتابی چون تاریخ فقه و فقها نوشت، یا تفسیری دشوارخوان و دشوارفهم مانند جوامع الجامع را آن‌گونه عالمانه و بارعایت موازین علمی به طبع رساند.

«تاریخ فقه و فقها» گرچه نخستین کتاب از این دست نیست، مهم‌ترین آنهاست. این کتاب غیر از پیش‌گفتار و مقدمه (ص ۶) به چهار بخش تقسیم شده است: بخش اول (ص ۱۵-۴۳) که عصر تشریح نامیده شده است، به دوره تشریح، گوشه‌هایی از زندگانی رسول اکرم (ص)، کاتبان وحی و تدوین‌کنندگان حدیث اختصاص یافته است که هیچ نکته مهم و قابل‌ذکری نمی‌توان یافت که در آن نباشد.

در بخش دوم (ص ۴۵-۱۱۲) مختصری درباره ادوار فقه اهل سنت و معرفی فقهای آنان است. مؤلف مطالب را به شش دوره تقسیم کرده و با دقت از عصر صحابه، عصر تابعین، عصر پیشوایان مذهب، دوره توقف اجتهاد و گزینش مذاهب، عصر تقلید محض و عصر حاضر به شیوه عالمان حقیقی سخن گفته است.

بخش سوم کتاب (ص ۱۱۳-۲۹۸) که «به ادوار فقه شیعه و معرفی فقها و دانشمندان شیعه» اختصاص یافته است، به سه دوره تقسیم شده است. عصر تفسیر و تبیین، عصر محدثان، عصر آغاز اجتهاد، عصر کمال و اطلاق اجتهاد، عصر تقلید، عصر نهضت مجدد مجتهدان، عصر پیدایش مذهب اخباریان، عصر جدید استنباط و عصر جدید.

بخش چهارم (ص ۲۹۹-۳۳۵) که ادوار علم اصول فقه و دانشمندان این علم نامیده شده است، به دوره‌های تأسیس، تصنیف، اختلاط، کمال و استقلال، رکود استنباط، دوره نهضت مجدد، دوره ضعف و دوره جدید تقسیم گردیده است. قسمت‌های دیگر کتاب به فهرست اعلام (ص ۳۳۶-۳۴۱) در چهار ستون، گزیده منابع و مآخذ (ص ۳۴۲-۳۴۹) اختصاص یافته که مددکار مراجعه‌کنندگان و پژوهشگران است.

قبل از تاریخ فقه و فقها، کتابی که محل مراجعه محققان بود، «ادوار فقه» از تألیفات مرحوم محمود شهبازی (۱۲۸۲-۱۳۶۵ ش) بود که در سه جلد تنظیم شده است. مؤلف ادوار فقه تاریخ تشریح و تفریح را در سنوات مختلف، از بعثت تا رحلت پیامبر (ص) در مجلد اول، آیات الاحکام را در مجلد ثانی و تاریخ فقه - مخصوصاً اهل سنت - را در جلد سوم به تفصیل آورده است؛ اما بر روی هم، مجلد اول این کتاب از هر نظر با مجلدات دوم و سوم آن طرف نسبت نیست و ارزش علمی آن بسیار بالاتر از دو مجلد دیگر است. «تاریخ فقه و فقها» کمبودهای «ادوار فقه» را کامل کرده و به صورت مرجعی دست‌اول و معتمد درآمده است.

مؤلف محترم در «پیشگفتار» بر اساس نظر صائب خود منابع فقه و فقها (و نیز منابع اصول و اصولیین) را به طور کلی به چهار نوع تقسیم می‌کند: در نوع اول کتب فقهی و اصولی را در ادوار مختلف، مهم‌ترین منبع تاریخ فقه و اصول و همچنین فقها و اصولیین می‌داند. نوع دوم کتبی از قبیل رجال و فهرست شیخ طوسی و نجاشی و کثی و ... و طبقات الفقهای مختلف می‌ماند شافعیه، حنفیه و ... را شامل می‌شود. نوع سوم را کتب تاریخ عمومی و خصوصی دانسته است؛ مانند تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و ... تا اعیان الشیعه عاملی، طبقات اعلام الشیعه آقا بزرگ تهرانی، الاعلام زرکلی و ریحانة الادب مدرس تبریزی. و سرانجام نوع چهارم، کتاب‌هایی است در زمینه آداب و رسوم اقوام، فرق، ملل از قبیل ملل و نحل شهرستانی، الفرق بین الفرق عبدالقادر بغدادی، فرق الشیعه نوبختی و ...

دست‌آخر، منابع جدید از متأخران و معاصران مانند دائرةالمعارف اسلام، دائرةالمعارف وجدی، دائرةالمعارف بستانی، تاریخ التشریح الاسلامی خضری بک، تاریخ المذاهب الفقهیه شیخ محمد ابوزهره، ادوار فقه محمود شهبازی و ... مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است.

از بررسی منابع کتاب، انسان یقین پیدا می‌کند که هیچ‌یک از مآخذ متقن و معتمد علیه از نظر تیزبین مؤلف دور نمانده است و از هر کدام در جای خود استفاده نموده است.

در مقدمه کتاب، مؤلف کوشیده است تا برای آماده ساختن ذهن خوانندگان کتاب و رجوع‌کنندگان به آن و تذکار، چند اصطلاح را عنوان کند و سپس به اجمال و وضوح به پاسخ‌گویی پردازد؛ از قبیل اینکه: تاریخ چیست؟ فقه چیست؟ حکم شرعی چیست؟

پس از مقدمه، مباحث اصلی کتاب شروع می‌شود که به

فصل سوم کلاً به «سبب انقلاب بخارا» مختص گردیده است. اما اصل کتاب «نوادر ضیائیة» که نخستین بار به سال ۱۹۹۱ م. با کوشش دکتر محمد جان شکوری و صحاب الدین صدیق، در شهر دوشنبه با خط سیریلیک انتشار یافته است، بسیار مفصل تر از چاپ کنونی است.

اصل کتاب، علاوه بر مقدمه، متضمن پنج رساله است: رساله اول که ترجمه احوال مؤلف و آبا و اجداد او را دربر می گیرد، از دو بخش تشکیل شده است: یکی «بیوگرافی» پدر مؤلف، عبدالشکور آیت که شاعر و عارف و کتاب شناس بوده و دیگری «اتوبیوگرافی» مؤلف. در رساله دوم که «تذکره الوزرا» نام دارد، مطالبی درباره یازده وزیر از وزیران سرزمین فرارود (ماوراءالنهر)، از زمان های بسیار دور، یعنی از دوران ابوعلی سینا تا وزارت نصرالله قوشبیگی آورده است که کردار و گفتار چند نفر آخری برای ما ایرانیان تازگی دارد.

رساله سوم «سبب انقلاب بخارا» است که در چاپ طهران نیز عیناً هست، منتهی با خط فارسی. رساله چهارم که «لطایف و مطایبات» نامیده شده، در بردارنده گفتار و رفتار مدرسان معاصر نویسنده، مدح و ذم، بدیهه و سؤال و جواب شعرا به مذاق اهل زمانه است.

اما رساله پنجم - به نام «تذکره الحماقا» - ترجمه حال و نمونه اشعار بیست و سه نفر مهمل گو و یاوه سرای صاحب منصب و قدرت است که با بخش بعدی آن در باب رفتار و گفتار و شیوه زندگی امرا و وزرای نادان اما قدرتمند آن زمان، تصویری زنده و جاندار ولی دردآور و جانگزا از فرمانروایان هوسناک گوشه ای از سرزمین های مسلمان نشین است.

از بررسی این نوع نوشته ها، به وضوح می توان پی برد که چرا و چگونه معاش و معاد مسلمان ها به دست بلشویک ها می افتد، و «همه کتاب های قدیمی که با خط عربی نوشته شده اند و کتاب دینی چیزهای خطرناک محسوب می شد و هرکسی با چنین کتاب ها سروکار داشت، مورد شکنجه قرار می گرفت».

نسخه خطی «نوادر ضیائیة» به سال ۱۳۳۸ قمری، گم می شود و مؤلف به اجبار از روی ناچاری، مقارن سنه ۱۳۴۲ قمری نگارش دوباره آن را شروع می کند.

آقای صحاب الدین صدیق در گفتار خود می نویسد: «از آثار ارزشمند صدر ضیا تا حال نمونه جامعی به طبع نرسیده است. ما عزم نمودیم که از نمایان ترین اثر او، یعنی نوادر ضیائیة بعضی حکایتهای واقعی را به شکل یک مجموعه جداگانه به حضور

چهار بخش تقسیم گردیده است و هر بخش به چند دوره منقسم شده که حاکی از دقت نظر مؤلف و وسواس علمی او در ارائه کتابی مستند و استوار در تاریخ فقه و فقیهان شیعه و اهل سنت تا به امروز است.

البته مؤلف در داوری های خود راه انصاف و اعتدال پیموده و از هر گونه قضاوت و جانبداری دوری جسته است. مؤلف، با کمال انصاف به نقص کار خود اشاره می کند و مثلاً در آغاز بخش چهارم که به «ادوار علم» اصول فقه و دانشمندان این علم (ص ۲۹۹ و مابعد) اختصاص یافته است، در هاشم نخستین صفحه می نویسد: «تحقیق در این بخش ... به تألیفی عمیق و وسیع نیاز دارد که متأسفانه به هیچ وجه در حال حاضر مجال آن نیست ...».

تشریک دست، استوار، موجز، روان و درست مؤلف خواندن و فهم مطالب را آسان می سازد و این سؤال را پیش می آورد که چرا دیگر نویسندگان کتبی از این نوع به «فارسی نویسی» و «درست نویسی» اعتنایی ندارند و غالباً نوشته های آنها پر از اغلاط گوناگون است.

تنها نکته ای که در باب طبع کتاب لازم است که همین جا، گفته شود، این است که متأسفانه کاغذ کتاب «کاهی» است. برای کتابی از این قبیل که جزء کتب مرجع به شمار می رود، باید از کاغذی استفاده کرد که گذشته از نفاست، دوام هم داشته باشد.

*

نوادر ضیائیة، صدر ضیا، به کوشش میرزا شکورزاده، سروش، ۱۳۷۷.

نوادر ضیائیة

صدر ضیا

به کوشش

میرزا شکورزاده

۱۳۷۷

این کتاب که اکنون در سه فصل به چاپ رسیده است، غیر از مقدمه ناشر در فصل اول (ص ۷)، سه گفتار دارد: ۱. جاده حق پیمودم، از دکتر محمد جان شکوری. (فرزند مؤلف) (ص ۹-۴۷) ۲. نوری در ظلمات، از میرزا شکورزاده. (ص ۴۹-۶۳)

۳. روزگار و آثار صدر ضیا، از صحاب الدین صدیق. فصل دوم که به «نوادر ضیائیة» اختصاص یافته است، لطایف و مطایبات، مدح و ذم، بدیهه و سؤال و جواب شعرا، تذکره الحماقا را شامل می شود. (ص ۷۹-۱۵۹)

پیامبر (ص) و گفته‌های امیر مؤمنان (ع) به فارسی تاجیکی از مهم‌ترین کارهاست ...

آقای میرزا شکورزاده کوشیده است تا با به دست دادن معنی آن دسته از لغات و اصطلاحات فارسی تاجیکی که برای خواننده ایرانی، امروزه ناآشناست، کار مطالعه را آسان‌تر سازد؛ با این همه در آخر کتاب نه فهرستی از لغات و اصطلاحات به چاپ رسیده است و نه سیاهه‌ای از اسم‌های خاص تنظیم گردیده که یاری رسان خواننده کنجکاو کتاب و پژوهشگران باشد.

از این دو نکته که بگذریم، گاه به لغات و اصطلاحاتی در کتاب برمی‌خوریم که نیاز به معنی و توضیح دارد؛ مثلاً: لاس (ص ۹)، صوفچه (ص ۱۸)، خواندن (ص ۲۷)، سغانه (ص ۳۳)، غفص (ص ۳۶) - که در تاجیکی معانی متعددی و کاربردهای گوناگون دارد و در فارسی افغانی به صورت «غبس» متداول است و شکل ادبی آن در متون قدیم ما «گبز» می‌باشد - شفت (ص ۷۹)، کاهش (ص ۸۷) و ...

گاه بعضی از توضیحاتی که داده شده، ظاهر آرسا و کامل نیست؛ مانند: چهار باغ (ص ۲۴ و ۱۸۲)؛ قرنجی (ص ۹۶) و ...

بعضی از لغات به کار رفته در نوشته‌ها، در فارسی ایرانی مصطلح است نه در فارسی تاجیکی؛ مثلاً: استان (ص ۱۰ و ۱۵) شهرستان (ص ۱۶ و ۲۳)، دبیر (ص ۱۷) که به کار بردن این نوع کلمات در نوشته‌ای به فارسی تاجیکی برای خواننده ایرانی این توهم را به وجود می‌آورد که از استعمالات مشترک است.

آخرین سخن گفتنی این است که در «مقدمه ناشر» می‌خوانیم: «این کتاب به یادمان یکصد و سی سالگی تولد صدر ضیا روشنفکر تاجیک نشر می‌شود و خواننده در مطاوی آن می‌تواند بسیار نکته‌های نغز و مهم در خصوص ویژگی‌های بخارا در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بیابد».

چه خوب است که این روش پسندیده ادامه یابد و از این گونه نوشته‌ها و گفته‌های روشنفکران مسلمان پیش از پیش به دست خواستاران این گونه آثار برسد و رشته‌های مودت و هم‌بستگی مستحکم‌تر گردد.

*

خوانندگان عزیز پیشکش نمایم. اما چه خوب بود اگر اصل کتاب بدون کم و کاست و هر نوع انتخاب به دست فارسی زبان ایرانی می‌رسید.

نه تنها این کتاب معروف صدر ضیا، بلکه طبع و نشر همه نوشته‌ها و گفته‌های استادان بزرگ فارسی تاجیکی خصوصاً «احمد دانش» و «صدرالدین عینی» نهایت لزوم و اهمیت را دارد. همان گونه که احیای الفبای فارسی در میان «قراردان» خصوصاً نسل‌های جوان آنها بی‌اندازه لازم می‌نماید.

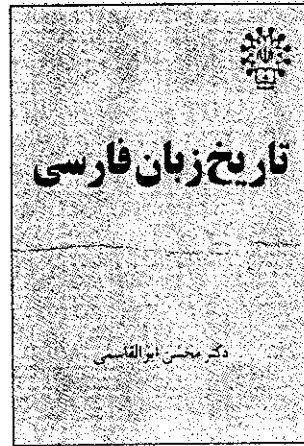
«تذکار اشعار» شریف جان مخدوم، زندگی‌نامه منظوم و بیان آثار چهل و نه تن از شاعران پارسی‌گور را شامل می‌شود. «روزنامه» همان ادیب - اگر نسخه‌ای از آن به جا مانده باشد - نیز چاپ کردنی و خواندنی است.

مؤلف کتاب حاضر همان گونه که در گفتارها دیده می‌شود، از ادیبان و عالمان دینی مشهور خطه بخارا است و صدرالدین عینی نویسنده بزرگ تاجیک در مجلد سوم از کتاب یادداشت‌های خود - یا کلیات، ج ۷ - به تفصیل درباره شریف جان مخدوم و مدتی را که به خدمتکاری و خدمتگزاری در خانه وی گذرانده است، شرح داده و مخصوصاً تأکید کرده است که: «شریف جان مخدوم بی‌شبهه از جمله معارف پروران و ترقی خواهان زمان خود بود. شعر را بسیار خوب می‌فهمید و اقتدار شاعریش پست باشد هم، شعر می‌گفت. خصوصیت به نظر نمایان شریف جان مخدوم در اینجا بود که او قابلیت جوانان را زود معین کرده می‌توانست و برای انکشاف قابلیت آنگونه جوانان به واسطه‌هایی که از دستش می‌آمد، یاری می‌داد. با وجود کلان‌زاده [= بزرگ‌زاده] زمان فتودالی بودنش، با آدم‌ها [= مستخدم‌ها، نوکرها] خاکسارانه معامله می‌کرد و به هیچ کس به نظر تحقیر نمی‌نگریست».

همو نیز نوشته است: «خانه شریف جان مخدوم در هر هفته سه شب تعطیل سه شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه عادتاً رنگ انجمن شاعران، شعرشناسان، لطیفه‌گویان و شیرینکاران [= دلکشان] را می‌گرفت. من که در قطار میرزا عبدالواحد [= منظم] وظیفه پیشخدمتی را ادا می‌کردم، در آن گونه شب‌ها همیشه در درون مهمانخانه بوده از آنگونه صحبت‌های ادبی آزادانه استفاده می‌کردم. من می‌توانم بگویم که متریاال‌های ابتدایی لیکن مهم ادبی خود را، از آن حوالی [= خانه، منزل] گرد آورده‌ام».

خلاصه آنکه طبع و نشر آثار استادان بزرگ تاجیک بایسته و شایسته است؛ همان‌طور که ترجمه و چاپ کلام خدا و سخنان

تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.



بررسی زبانی، مانند فارسی دری، با قریب به دوازده قرن سابقه استعمال، از دیدگاه‌های گوناگون که مجموعاً تاریخ آن را تشکیل می‌دهد، کاری بسیار دقیق است که به سال‌ها صرف وقت و مطالعه متون مختلف و تحقیقات گونه‌گون نیاز دارد و همتی مسردانه و پشتکاری شگفت را طلب می‌کند.

پس از سبک شناسی شادروان محمدتقی بهار - که از زمان تألیف آن، اکنون بیش از نیم قرن می‌گذرد و لازم است که در مجلدات سه گانه آن، خصوصاً جلد اول، تجدیدنظر و تصحیح کلی صورت گیرد - تنها تألیف مهم و قابل اعتنا و اعتماد که پیش از این درباره تاریخ زبان سرزمین ما منتشر شده بود، مجلدات چند گانه تاریخ زبان فارسی از مرحوم دکتر خانلری بود که بی شک آن بزرگوار اگر فرصتی مناسب می‌یافت و بازی‌های روزگار او را سرگرم نمی‌ساخت، هم نقائص این کتاب ارزشمند بر طرف می‌گردید و هم مجلد آخرینش جامع از کار برمی‌آمد.

تاریخ زبان فارسی، تألیف دکتر محسن ابوالقاسمی اصولاً کتابی درسی است و در سه بخش تألیف شده است: بخش اول به زبان فارسی در دوره باستان - از ورود ایرانیان به ایران تا سقوط هخامنشیان - اختصاص یافته است. در فصل‌های هشتگانه این بخش، به ترتیب: از زبان‌های هند و اروپایی، ایران باستان، زبان‌های ایرانی باستان، ویژگی‌های دستوری ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)، خط در دوره باستان، واژگان زبان‌های باستانی ایران، شعر و وزن آن در ایران باستان و نمونه‌هایی از نوشته‌های باستانی را شامل می‌شود.

مؤلف محترم در پایان هر بخش کتابنامه‌ای به زبان‌های فارسی و عربی و اروپایی، افزوده است که پژوهندگان را به مآخذ اصلی راهنمایی می‌کند.

در بخش دوم که به «زبان فارسی در دوره میانه» اختصاص یافته است، در طی هشت فصل: ایران میانه، زبان‌های ایرانی میانه، خط در ایران میانه، ویژگی‌های دستوری زبان‌های ایرانی میانه غربی، واژگان ایرانی میانه غربی، حرف‌نویسی و آوانویسی نوشته‌های ایرانی میانه غربی، نمونه‌هایی از نوشته‌های ایرانی میانه غربی و شعر در ایرانی میانه غربی مورد بررسی و مداقه قرار گرفته است.

محتوای این بخش، از سقوط هخامنشیان تا تأسیس دولت صفاری را شامل می‌شود.

در بخش سوم کتاب که زنده‌ترین و مهم‌ترین بخش کتاب تواند بود و «دوره نو» نامگذاری شده است، مؤلف در شش فصل، به بحث در باب ایران جدید، زبان‌های ایرانی جدید، ویژگی‌های دستوری فارسی دری، واژگان فارسی دری، وزن شعر در فارسی دری و سرانجام خط فارسی دری پرداخته است.

بخش آخر به دوران سقوط دولت صفاری تا عصر حاضر مربوط می‌شود. فهرست واژه‌های فارسی (ص ۳۴۵ - ۳۵۰) شامل واژه‌هایی است که صورت کهن آنها در متن‌های برگزیده شده این کتاب به کار رفته و در باب ریشه آنها توضیح داده شده است. شیوه مؤلف در این کتاب موجزنویسی و دوری از تطویل و حذف زوائد است؛ آن گونه که نه ایجاز مخلف گفتار وی را ناقص می‌سازد و نه اطناً ممل باعث خستگی و درماندگی خواننده می‌گردد.

مطالب و محتوای کتاب هم به کار متخصصان و پژوهشگران می‌آید و هم خوانندگان کنجکاو را سود می‌رساند.

مآخذ و منابع تحقیق یکدست و معتبر است و در میان آنها غث و سمین دیده نمی‌شود.

غرض مؤلف بیان مطالب علمی و تحقیقی، مبتنی بر مآخذ دست اول است، نه ذکر حدس‌ها و سخنان واهی که معمولاً برخاسته از قومیت و ملیت دروغین است.

علی محمد هنر

متناقض‌نمایی در شعر فارسی، امیر چناری، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷، رقمی، نه+۲۱۴ ص.

کتاب متناقض‌نمایی در شعر فارسی در یک مقدمه و چهار فصل فراهم آمده است.

فصل یکم «تمهید مسأله» نام دارد. در این فصل، مطابق سنت طرح‌های پژوهشی، «مسأله تحقیق» و «بیان مسأله» و پیشینه بحث و فرضیات و «روش کسار» و «اهداف»

ضرورت و فواید این پژوهش عنوان‌های مورد بحث نویسنده است. موضوع اصلی تحقیق، از فصل دوم آغاز می‌شود. عنوان این فصل «متناقض‌نمایی» است. در این فصل، ابتدا از واژه «پارادوکس» سخن رفته و معانی اصطلاحی آن ذکر گردیده

متناقض‌نمایی در شعر فارسی

امیر چناری

نشر فرزانه روز
تهران
۱۳۷۷

است. سپس بر اساس فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی و شعری انگلیسی، تعریف‌هایی از آن به دست می‌دهد.

مؤلف پس از نقل این تعریف‌ها، ویژگی‌های متناقض‌نما را ذکر نموده و این تعریف را برای متناقض‌نما در علم بلاغت به دست داده است: «بیانی ظاهراً متناقض با خود یا مهمل که دو امر متضاد را جمع کرده باشد، اما در اصل دارای حقیقتی باشد که از راه تفسیر یا تأویل بتوان به آن دست یافت».

پس از آن درباره نقش متناقض‌نمایی در ادبیات چنین گفته است: «کارکرد متناقض‌نمایی در ادبیات، بدین گونه است که توجه خواننده به سوی سخن متناقض‌نما جلب می‌شود و شگفتی او را بر می‌انگیزد؛ زیرا در نظر او ک مطالبی به خلاف عقل و بی‌معنی مشاهده می‌کند. در نتیجه، خواننده در آن سخن تأمل بیشتری می‌کند. این تأمل انگیزی که احتمالاً به کشف معنی سخن منجر می‌شود، سبب احساس زیبایی شناختی و لذت خواننده خواهد شد.»

دومین بحث از فصل دوم، اختصاص دارد به معادل‌هایی که مؤلفان و مترجمان فارسی زبان برای واژه پارادوکس و بعضی مشتقات آن و نیز واژه اکسی مرن (oxymoron) برگزیده‌اند.

در ادامه این فصل، از تشابه‌ها و تفاوت‌های متناقض‌نمایی با شطح و تضاد یا طباق سخن رفته است. سپس سابقه متناقض‌نمایی در فرهنگ عامه نشان داده شده است. به مناسبت، بحثی کوتاه نیز درباره متناقض‌نمایی در منطق آمده است. در هشتمین و آخرین بحث از فصل دوم، با نقل و تجزیه و تحلیل مثال‌هایی از متون عرفانی، نشان داده است که با تفسیر و تأویل متناقض‌نماها، می‌توان تناقض معنایی را از آنها رفع کرد.

عنوان فصل سوم کتاب، چنین است: «پیشینه متناقض‌نمایی و نظریه‌های مختلف درباره متناقض‌نمایی در زبان عرفا». آغاز این فصل، اشتراک متناقض‌نمایی در آثار ادبی و عرفانی جهان، حاصل تجربه مشترک انسان‌ها دانسته شده است. سپس، از آثار و افرادی چون اویانی‌شاد، ریگ‌ودا، لائوزه، هراکلیتوس، میلون، جان‌دان، شکسپیر، وردزورث، ابوالمظفر ابیوردی، نمونه می‌دهد.

در ادامه سخن، مثالی از متناقض‌نمایی در قرآن کریم ذکر شده و به ضرورت بررسی این موضوع در این کتاب مقدس اشاره شده است.

سومین بحث از این فصل، اختصاص دارد به متناقض‌نمایی در نثر فارسی. به نظر نویسنده، علت کمتر بودن متناقض‌نمایی در نثر فارسی، اندک بودن عناصر شعری در آن است.

چهارمین بحث درباره پیشینه متناقض‌نمایی در شعر فارسی است و ارتباط آن با عرفان. در این فبحث، نمونه‌هایی از

موضوع در شعر شاعرانی چون رودکی و کسایی و دقیقی و خیام آورده شده است.

در پنجمین مبحث از فصل سوم، نظریه‌های مختلف درباره متناقض‌نمایی در زبان عرفا بررسی شده است. مؤلف، این نظریه‌ها را به دو گروه تقسیم کرده است:

الف) نظریه‌هایی که به بررسی «ارتباط عرفان با منطق» می‌پردازد.

ب) نظریه‌هایی که به بررسی «ارتباط عرفان با زبان» می‌پردازد.

فصل چهارم کتاب درباره متناقض‌نمایی در غزل‌های مولوی است. نظر مؤلف، متناقض‌نمایی در مثنوی و فیه مافیه، به نسبت کمتر از غزلیات دیده می‌شود. علاوه بر این در این دو کتاب، مولانا پس از ذکر متناقض‌نما - معمولاً - توجیه و تعلیلی نیز برای آن می‌آورد.

مؤلف در بحثی دیگر، متناقض‌نمایی در غزلیات مولوی به دو نوع تقسیم کرده است: آنها که از تجربه‌ای شاعرانه متأثر است و آنها که از تجربه‌های عارفانه. سپس نمونه‌هایی را از این متناقض‌نماها یادآور می‌شود.

برای صورت‌های مختلف متناقض‌نمایی از نظر معنی شناختی شش وجه - با مثال - ذکر شده است: اجتماع دو امر متضاد با رفع دو امر نقیض یکدیگر با جمع نفی و اثبات در امر واحد؛ اثبات شیء و نفی هر کیفیتی از آن؛ سلب شیء؛ انجام فعل و نفی لازمه آن یا لازمه نفی آن. مثال رابیتی برای نوع اخیر نقل می‌شود:

برگرد ما هس می تم، بی لب سلامش می کنم

خود را زمین بر می زرم، زان پیش کو گوید صلا

در سومین بحث از فصل چهارم، زمینه‌های بیان متناقض‌نما در غزل‌های مولوی بررسی شده است. همچنانکه مؤلف یادآوری کرده است، در این موضوع، استقرای تام نشده است، در نتیجه، مثال برای زمینه‌هایی ذکر گردیده که در غزلیات مولوی نمود بیشتری دارد. برخی از آنها عبارت است از: هستی و نیستی یا وجود و عدم، مرگ و زندگی، مکان و لامکان، مستی و خرد، فنا و بقا، آشکار و نهان، خاموشی و سخن گفتن، ایستایی و پویایی و ...

اگر چه مؤلف، متناقض‌نمایی را در شعر مولوی بررسی کرده است، اما بدین موضوع اشارتی نشده که تمام موارد احصا شده و موارد احصا نشده دیگر، بیانگر این نکته است که جهای بینی مولوی در دو بعد خلاصه می‌شود: صورت و معنی یا ملک و ملکوت، یا القاب و عناوینی دیگر که بدین دو مقوله داده‌اند. به نظر وی، اصل، معنی یا ملکوت یا غیب است و صورت یا ملک باز یچیه دست معنی یا غیب. و انسان که اسیر حواس ظاهری و بعد محسوس وجود خویش است، آن بعد

معنوی و غیبی را در نمی یابد و لازمه دریافت آن بعد، نفی صورت یا ظاهر و متعلقات آن است.

چهارمین مبحث از فصل چهارم، بحث درباره علل وجود متناقض نمایی در غزلهای مولوی است.

در آخرین مبحث، مبانی نظری متناقض نمایی در آثار مولوی بررسی شده است؛ یا به عبارتی دیگر سخن از موضوعاتی است که جنبه اعتقادی دارد. در این بخش هم به طرح چند موضوع اکتفا شده است؛ از جمله:

جمع اضداد به اراده حق در عالم فنا.

به مناسبت طرح موضوع «اضداد» اشارتی کوتاه بدین نکته شده است که مولوی در مواردی تناقض و جمع اضداد را رد کرده است و دو مثال هم برای آن آمده است. البته آشنایان به تفکر مولوی می دانند که آنچه مؤلف بدان اشارت کرده است، با مکمل بردن اضداد متفاوت است و اگر این اشارت نمی بود هم خدشه ای به طرح کلی کتاب وارد نمی کرد.

موضوع تحقیق، تازه است و اگر چه اشاراتی کوتاه و گذرا در بعضی از کتاب های معاصران در این زمینه می توان یافت، اما این رساله اولین اثر مستقلی است که درباره متناقض نمایی در شعر فارسی منتشر می شود.

محمد غلامرضایی

آموزگار جاوید - یادنامه آیه الله العظمی حاج میرزاهاشم آملی - مرکز

تحقیق مدرسه ولی عصر، به
اهتمام صادق لاریجانی،
زمستان ۷۷، ۶۱۶ص، رقمی.

آموزگار جاوید

مرکز تحقیقات مدرسه ولی عصر (عج)
به اهتمام صادق لاریجانی

سنت نیکو و حسنه
«بزرگداشت عالمان و
اندیشوران» از جمله
سنت های ارزشمند و قابل
تقدیر است که اگر به درستی
انجام گیرد و شخصیت های
علمی به بهانه بزرگداشت،

«موضوعی تحقیقی» را مورد پژوهش و کنکاش قرار دهند، سودمندی و بهره وری دو چندان خواهد داشت. اقتصادی ترین و در عین حال متقن ترین شیوه بزرگداشت اقدام به تدوین و نشر یادنامه علمی است. در این روش از اسراف گرایی های معمول برگزاری کنگره های بزرگداشت پرهیز می شود و به جای شرکت کنندگان حرفه ای کنگره ها و سمینارها، اهل قلم و اندیشه در

مشارکت علمی همگانی پای به میدان می گذارند.

کتاب «آموزگار جاوید» دستاوردی از این دست است، که برای بزرگداشت مرحوم آیه الله آملی، به همت فرزندش حجة الاسلام صادق لاریجانی و با شرکت تعدادی از اهل قلم و اندیشه سامان یافته است.

در پیشگفتار کتاب، آقای صادق لاریجانی گزارش و چرایی تهیه یادنامه و علت تأخیر آن را بیان داشته است. در بخش اول زندگی نامه مرحوم آملی توسط حجة الاسلام ناصرالدین انصاری تحریر شده است. یادکرد روند تحصیلات، نام اساتید، شیوه تدریس، نام شاگردان، تقریراتی که از درس وی توسط شاگردانش نوشته شده است، تألیفات مرحوم آملی، بنیادهای عام المنفعه، یادکردن فرزندان و داماد وی، فعالیت های سیاسی و خلق و خوی فردی آن مرحوم از جمله مطالبی است که آقای انصاری در بخش زندگی نامه مرحوم آملی گنجانده است.

بخش دوم یادنامه شامل ده مقاله مفید و خواندنی به زبان عربی درباره موضوعات گوناگون است. در این بخش حجة الاسلام محمد مهدی آصفی مقاله ای با عنوان «حدیث الولاية» دارد که در آن به تفسیر و تبیین حدیثی قدسی پرداخته است که مضمون آن تأثیر عبادات و گشایش سمع و بصر عبد، و تبدیل سمع، بصر، ید و رجل عابد به سمع، بصر، ید و رجل الهی است. آقای آصفی از این حدیث معادله ای به شرح زیر می سازد که اقامه فرائض و انجام نوافل موجب قرب انسان به خدا می گردد و تقرب به خدا موجب حب الهی به عبد می شود و هر گاه حب خدا شامل بنده ای گردد؛ نوری در شنوایی و بینایی، و دل و قدرتی در وجودش قرار می دهد.

در مقاله ای دیگر حجة الاسلام محمد علی تسخیری به مبحث سد و فتح ذرایع پرداخته است. سد ذرایع و فتح آن از جمله مباحث مهم اصولی در نزد اصولیان و فقیهان مذاهب عامه است. مقتضای این دو اصل عبارت است از: لزوم مبارزه و منع آنچه که وسیله فساد می گردد و لزوم تهیه و تدارک راه هایی که مصلحت جامعه اقتضاء می کند: در فقه شیعه گروهی تلاش کرده اند پاره ای از مباحث اصولی از قبیل مقدمه واجب و نیز بعضی از قواعد فقهی، نظیر حیل شرعی را با دو اصل یاد شده متحد و دست کم هم افق نشان دهند. نویسنده بر چنین هم آهنگی باور ندارد و با تحلیل دو اصل یاد شده و نیز مبحث مقدمه واجب و قاعده حیل و سنجش بین آنان مدعای خویش را اثبات می کند.

«تحفة الحکیم» تحلیل و نقد نوشته ای از مرحوم شیخ

محمد حسن غروی اصفهانی درباره اثبات واجب الوجود است كه آیه الله جوادى آملی تدارك دیده است .

علم قاضی و حجیت آن از جمله مباحث مهم قضایی است كه آقایان آیه الله سید محمد خامنه ای در مقاله ای با عنوان «فی علم القاضی» و آیه الله جعفر سبحانی با عنوان «عمل القاضی بعلمه» به بررسی آن پرداخته اند . آقای خامنه ای بر این باور است كه علم قاضی تنها در امور شكلی قضا از قبیل تزكیه شهود و اقرار در محضروی معتبر است و در غیر آن اعتباری ندارد . آقای سبحانی جواز عمل قاضی به علم خویش را مشروط به استناد آن به مبادی حسی یا قریب به مبادی آن می داند به گونه ای كه این آگاهی قابل انتقال به دیگری باشد .

آیه الله سید محسن خرازی ، مقاله ای درباره پیروی از كفار و تشبه به آنان دارد و تلاش کرده است با بهره گیری از روایات منع پیروی را اثبات كند . رساله الترتیب از آثار آقای ضیاءالدین عراقی مقاله دیگر این بخش است كه توسط سید محمد علی روضاتی از روی خط مرحوم پدرش آقا میرزا محمد هاشم روضاتی كه از اصحاب آقا ضیاء عراقی بود ، تهیه و آماده شده است .

حجیت البینه فی الموضوعات ، بحث فقهی است كه توسط حجة الاسلام صادق لاریجانی برای این بخش تدارك دیده شده است . مقاله فی معنى بسم الله الرحمن الرحيم از آیه الله حسین مظاهری و مقاله كلمه فی تعدید الفناء المحرم از آیه الله محمد مؤمن ، دو مقاله دیگر بخش عربی یادنامه می باشد . آقای مؤمن پس از بررسی روایات موجود درباره غنا چنین نتیجه گرفته اند كه «از اخبار فراوانی كه به حد استفاضه هم می رسند و در بین آنها روایات معتبر نیز وجود دارد . چنین استنباط می شود كه غنای محرم مختص آوازی است كه برخوردار از ویژگی مناسب مجالس لهو و لعب باشد و از این نظر اجمالی در كار نیست» . (ص ۲۷۸)

بخش دوم یادنامه ویژه مقالات فارسی است . مقاله اول این بخش را آقای دكتر پرویز اذكایی با عنوان حكمت عقلی پیش از اسلام نگاشته اند .

آیه الله رضا استادی با بررسی چهل آیه از آیات قرآنی مقاله ای با عنوان معاد جسمانی در چهل آیه نگاشته و معاد جسمانی را از این طریق اثبات کرده اند .

حد همسایگی در اسلام ، مقاله ای است كه به قلم آیه الله محمد علی اسماعیل پور برای تعیین حد و مرز همسایگی نوشته شده است . همسایگی در اسلام آثار فقهی و حقوقی خاصی دارد كه انجام آن نیازمند شناخت حد و حدود همسایگی است .

راز ماندگاری قرآن مقاله ای به قلم حجة الاسلام محمد علی جاودان است . نویسنده تلاش کرده است با بررسی تمهیداتی كه پیامبر اكرم (ص) برای حفظ و حراست قرآن ترتیب داده است ، به بعضی از رازهای ماندگاری قرآن دست بیابد .

حجة الاسلام دكتر سید محمد باقر حجتی با بهره گیری از بیانات امام علی (ع) در خطبه همام به تفسیر تقوا پرداخته و مقاله ای را با عنوان تقوا یا رعایت توازن و تعادل در زندگانی تدارك دیده است .

بنای مسجد مدینه به دستور پیامبر اكرم (ص) مقاله ای دقیق و علمی درباره مراعات نکات فنی در خصوص قبله مسجد توسط پیامبر اكرم (ص) می باشد كه آیه الله حسن زاده آملی آن را نگاشته اند . آقای علیرضا ذكاوتی فراگزلو چند موضوع قرآنی را با بهره گیری از قرآن مورد بحث قرار داده و مقاله ای با عنوان بحث در چند موضوع مهم قرآنی نوشته اند .

بررسی حوادث مهم حوزه علمیه نجف اشرف در طول بیست سال یعنی از سال ۱۳۷۰ هجری قمری تا ۱۳۹۰ مقاله ای است كه حجة الاسلام محمد سمای حائری نگاشته است .

آقای دكتر سید جعفر شهید با پیگیری اشعار و گزارش های تاریخی در خصوص حادثه عاشورا مقاله ای با عنوان عاشورا پشتوانه تشیع به چگونگی تأثیر این حادثه در فرهنگ و ادبیات عراق و در نهایت در ایران پرداخته است .

حجة الاسلام زین العابدین قربانی در مقاله نمودی از عظمت مقام فقاهت به تفسیر آیه ۱۱۴ سوره بقره پرداخته و نقش مسجد در پاسداری از حریم دین را تبیین کرده است .

آقای دكتر ابوالقاسم گرجی مبحث عدالت و تقسیمات آن را مورد بحث قرار داده است . آقای دكتر محمد جواد لاریجانی به نقد تسامح مدنی در تمدن لیبرال پرداخته است و آقای دكتر علی لاریجانی هم به نقد و بررسی دلایل ابطال تسلسل همت گماشته است .

حجة الاسلام سید مصطفی محقق داماد بحثی فقهی - حقوقی با عنوان تحلیل فقهی رهن ثالث و نقد نظریات ارائه شده نوشته است . پایان بخش یادنامه نوشته ای از حجة الاسلام رضا مختاری است كه در آن به معرفی طرح احیاء و چاپ رساله های فقهی در خصوص غنا پرداخته است .

محمد علی سلطانی